

تأثیر موقعیت سیاسی و شاخصه های دینی - اجتماعی جامعه ایرانی در همگرایی با اسماعیلیه

سید احسان فیاضی^۱

فیاض زاهد^۲

محمود سید^۳

چکیده

دعوتش را در سراسر عالم اسلام علنی کرد و شبکه گسترده ای از داعیان را سازماندهی کرد. یکی از مقاصد دعوت اسماعیلیه از همان دوران دعوت مخفیانه، ایران و خراسان بزرگ و ماوراء النهر بود که اتفاقاً شبکه داعیان اسماعیلی توفیقات فراوانی در دعوت مردم و بزرگان این بخش از جهان اسلام به کیش اسماعیلیه به دست آوردند و توانستند شمار زیادی از افراد سرشناس و دانشمندان این سرزمین ها را به کیش اسماعیلیه در آورند. عوامل گرایش و تمایل بخش بزرگی از جامعه ایرانی به کیش و عقاید اسماعیلیه مسأله ای در خور پژوهش و مطالعه است، از این رو پرسشی که در اینجا مطرح می شود آن است که چه عواملی باعث گرایش بیشتر ایرانیان به نهضت اسماعیلی شد؟ چنین به نظر می رسد که مجموعه ای از عوامل سیاسی - عقیدتی و اجتماعی مانند حاکمیت خلافت تسنن عباسی در کنار حاکمیت بیگانه سلجوقیان به همراه عقل گرایی و رواداری مذهبی اسماعیلیانه همراه نوعی ایرانگرایی و شعوبیگری معتدل اسماعیلیه در گرایش و رغبت ایرانیان به دعوت اسماعیلیه نقش اساسی داشته است.

روش پژوهش در این مقاله روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات در آن شیوه کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی

اسماعیلیه، نزاریان جامعه ایرانی، حسن صباح، دعوت اسماعیلی، همگرایی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Seyedehsan999@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Fayyaz.zaahed@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mahmood.seyyed@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۸ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۵/۱۶

طرح مسأله

پس از آنکه اسماعیلیان نخستین به دنبال درگذشت محمد بن اسماعیل به اشاعه و ترویج افکار و عقاید خود در سراسر جهان اسلام پرداختند طولی نکشید که ایرانیان نقش بسیار پررنگی در سازماندهی شبکه دعوت اسماعیلیه ایفا کردند و کسانی چون میمون القداح به اعزام دعوات اسماعیلی به نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی و فراخواندن مخفیانه مردم به این آیین پرداختند، دعوت در این مرحله مخفیانه و سری بود زیرا در صورت علنی شدن دعوت بیم جان امام اسماعیلی و دیگر پیروان از جانب خلافت عباسی و حکومت‌های همسو با آن می‌رفت. پس از آنکه عبید الله مهدی دولت فاطمیان را در مصر و شمال آفریقا تأسیس کرد امامان اسماعیلیه از ستر خارج شده و دعوت شکل علنی به خود گرفت و تشکیلات اسماعیلی نظم و نسق یافت و سلسله مراتب مشخصی در تشکیلات اسماعیلیه تعریف شد. برپایی خلافت فاطمی در مصر در حالی روی داد که خلافت عباسی دوران ضعف و سستی خود را می‌گذراند و تحت سیطره امرای شیعه مذهب آل بویه قرار داشتند. آل بویه به سبب قرابت مذهبی و عقیدتی با فاطمیان مناسبات دوستانه‌ای با آنان داشت و روابط سیاسی منظمی بین آنها در جریان بود اما این وضعیت دیری نپایید و با اختلافات داخلی فاطمیان بر سر جانشینی، فاطمیان به دو گروه مستعلوی و نزار تقسیم شدند. اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح که در قلاع مستحکم خود پناه گرفته بودند بر امامت نزار به عنوان امام منصوب پافشاری کردند و شاخه اسماعیلیان نزاری را تشکیل دادند. اسماعیلیان نزاری به رهبری حسن صباح و دیگر دعوات و حجت‌های اسماعیلی به اشاعه دعوت خود در سراسر ایران به ویژه نواحی شرقی عالم اسلامی پرداختند و توفیقات خوبی هم کسب کرده‌اند آنچه سبب کامیابی اسماعیلیان نزاری در دعوت از مردم ایران و بزرگان و دانشمندانی چون ابوحاتم رازی به کیش اسماعیلی شد، موضوع پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که وضعیت سیاسی ایران و شاخصه‌های اجتماعی و عقیدتی جامعه ایرانی چه نقشی در همگرایی بخش بزرگی از مردم ایران با دعوت اسماعیلی داشت. یافته‌های پژوهش نشان

می دهد سیطره خلافت عباسی سنی مذهب که در قبال شیعه مذهببان و محبان اهل بیت سیاست خشن و خصمانه ای داشت در کنار حاکمیت دولت بیگانه سلاجقه که چندان مناسبتی با فرهنگ و تمدن ایرانی نداشت به عنوان بزرگترین دافعه نسبت به شرایط سیاسی - عقیدتی آن عصر محسوب می شد. همچنین نابسامانی های اقتصادی و خرابی وضعیت زراعت و وضع مالیات ها مزید بر علت بود، در مقابل آزاداندیشی، عقل گرایی و رواداری مذهبی اسماعیلیان بزرگترین مشوق در جلب نظر جامعه ایرانی به دعوت داعیان اسماعیلی بود. روش پژوهش در این مقاله روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری مطالب در آن به شیوه کتابخانه ای است.

پیشینه پژوهش

درباره اسماعیلیه، عقاید و تاریخچه آن پژوهش های خوبی انجام شده است اما آنچه در اینجا به طور خاص به عنوان پیشینه و ادبیات پژوهش مد نظر است مناسبات اسماعیلیه با ایران است که چند اثر در این خصوص تا کنون به رشته تحریر در آمده است نخستین اثر کتاب "اسماعیلیه و ایران" است که در واقع مجموعه ای از ده مقاله است که توسط نویسنده آن فرهاد دفتری در فاصله سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ منتشر شده است و اکنون در قالب سه بخش و یازده فصل گردآوری و منتشر شده است (دفتری، ۱۳۹۹) هر یک از فصل های کتاب به رغم اینکه به موضوعی مجزا درباره اسماعیلیه می پردازد اما در عین حال نقطه مشترک آن اسماعیلیه تاریخچه و عقاید آن است. نویسنده در خلال فصول کتاب به بحث و بررسی درباره سیر تاریخ عقیدتی و سیاسی اسماعیلیان از بدو پیدایش تا انشقاق به فرقه های نزاری و مستعلوی پرداخته است و از مناسبات اسماعیلیان با قرامطیان و صلیبیان سخن به میان آورده است. آن بخش از کتاب که بیشتر به پیوند اسماعیلیه با ایرانیان می پردازد به فعالیت های حسن صباح رهبر اسماعیلیه نزاری در ایران اختصاص دارد؛ همچنین نویسنده به اندیشه و اقدامات دشمنان و مخالفان اسماعیلیه اشاره دارد و در رأس آن به مناسبات خواجه نظام الملک توسی وزیر دولت سلجوقی با اسماعیلیه می پردازد. از دیگر بخش های جالب کتاب اختصاص فصلی به تاریخ نگاری اسماعیلیان نزاری نخستین است که در نوع خود پژوهشی کم نظیر است. کتاب اسماعیلیه و ایران به

رغم اینکه به قلم بزرگترین اسماعیلیه پژوه عصر حاضر نوشته شده است اما به سبب اینکه کتاب ماهیت مجموعه مقاله دارد نتوانسته هدف پژوهشی خاصی را پیگیری کند و طبیعتاً بسیاری از موضوعات مرتبط با ایرانیان و اسماعیلیه در این پژوهش مغفول مانده است مثلاً در خصوص شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی به مثابه یکی از مهمترین عوامل گروش ایرانیان به اسماعیلیه سخنی به میان نیامده است یا در خصوص عقل‌گرایی و حب اهل بیت به عنوان نقطه پیوند ایرانیان و اسماعیلیه بحثی صورت نگرفته است.

"بررسی زمینه‌ها و عوامل گرایش ایرانیان به دعوت اسماعیلیه" عنوان پایان‌نامه‌ای است که در دانشگاه پیام نور از آن دفاع شده است (سقراط، ۱۳۹۱) نویسنده در این پایان‌نامه از عوامل موفقیت اسماعیلیه را در دعوت مردم به کیش اسماعیلیه و جذب بزرگان و دانشمندان جهان اسلام علی‌الخصوص ایرانیان را ذیل چند عامل از جمله اندیشه مهدویت و باطنی‌گری و عقل‌گرایی و رواداری مذهبی بررسی می‌کند؛ این عوامل برای ایرانیان دانشمند جذابیت خاصی داشت و در کنار سازمان نظامی - سیاسی منظم اسماعیلیه به همراه دوگانگی سیاسی - مذهبی خلافت اسلامی که بین نهاد خلافت یعنی عباسیان و نهاد سلطنت یا دولت سلجوقیان تقسیم شده بود. اسماعیلیان با پناه بردن به قلاع مستحکم خود در سراسر اقطار جهان اسلام از ایران تا شام توانسته بودند به رغم آمد و شد سلسله‌ها موجودیت خود را حفظ کنند و قلاع خود را نه تنها به مأمونی مستحکم برای خود بلکه به مرکزی فکری تبدیل کنند. به اعتقاد نویسنده اسماعیلیان ایران و جنبش حسن صباح با بهره‌مندی از نوعی شعوبی‌گری معتدل با عوامل خارجی اعم از خلافت عباسی و سلجوقیان به مقابله برخاستند و در راستای احیای ایرانیت گام برداشتند اما نتوانستند سازمان اجتماعی - اقتصادی جامعه را دگرگون کنند. این پایان‌نامه به رغم ارزش و اهمیتی که در پرداختن به زمینه‌ها و عوامل گرایش ایرانیان به کیش اسماعیلیه و احصاء علل و عوامل آن دارد به موضوع شکاف‌های اجتماعی و تشتت فکری جامعه‌چندان عنایت ندارد زیرا جریان‌های فکری - مذهبی که از قرن دوم در پهنه جهان اسلام شکل گرفته بودند به خاطر سیطره و گونه‌ای مشروعیت عباسیان امکان یا فرصت بروز نیافتند اما اسماعیلیان این شانس را داشتند که خلافت فاطمی را در مصر و شمال آفریقا تشکیل داده و با خلافت عباسی به

رقابت پردازند و از این منظر دعوت اسماعیلیه در کنار عقل گرایی و سازمان منظم سیاسی - نظامی آن برای ایرانیان جذابیت خاصی داشت در این مقاله کوشش شده است این خلاء مطالعاتی حدالامکان مرتفع شود.

از دیگر پژوهش های موجود که می توان از آن به عنوان یاد کرد مقاله ای است تحت عنوان "داعیان اسماعیلیه در ایران" (ایزدی، ۱۳۸۵) این مقاله نگاهی دارد به چگونگی فعالیت داعیان اسماعیلی که از سوی خلافت فاطمی برای امر دعوت هدایت می شدند و برخورد آنان با حکومت سامانیان که در زمان خود بر قسمتی از ایران، ماورالنهر و خراسان بزرگ حکمرانی می کردند. در این مقاله می خوانیم عباسیان تا قبل از تشکیل دولت فاطمی تشکیلات سیاسی - مذهبی منظمی نداشتند و داعیان آنها دستور و فرامین خود را از امامان به صورت شفاهی می گرفتند و برای در امان ماندن از عباسیان و دولت های همسو با آنها طریقه مخفی کاری و تقیه در پیش می گرفتند و امامان آنها برای حفظ جان خود اغلب در ستر بودند. حرکات مخفیانه و ستر امامان اسماعیلی و در نتیجه ناآگاهی نسبت عقاید و باورهای اسماعیلیه باعث شد در طول تاریخ آنها به مثابه جریانی مجزا از جهان اسلام قلمداد شوند و درباره باورها و عملکرد آنها افسانه های زیادی ساخته شود. این مقاله به رغم اهمیتی که در تبیین فعالیت و نحوه دعوت اسماعیلیان در ایران دارد اما به عصر اول خلافت فاطمی و ایران دوره سامانی محدود مانده است و به ادوار بعدی دعوت دعوات اسماعیلی در ایران به ویژه عصر سلجوقی نمی پردازد.

۱. فرقه اسماعیلیه از پیدایش تا اقتدار

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه است که در حدود قرن دوم هجری از امامیه جدا شد. چگونگی تشکیل و پیدایش کیش اسماعیلیه به جانشینی امام جعفر صادق (علیه السلام) برمی گردد، زیرا امام جعفر صادق (علیه السلام) چند پسر داشت و بزرگ ترین آنها اسماعیل بود که در زمان حیات امام مورد علاقه ایشان بود اما در زمان حیات امام جعفر صادق درگذشت و بنا به نظر شیعیان امامیه امامت به امام موسی کاظم رسید (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

اما اسماعیلیان با توجه به اینکه اسماعیل در زمان حیات پدرش امام منصوب بود

همچنان معتقد به امامت اسماعیل شدند و نکر در گذشت او شدند و گفتند امام صادق تقیه کرده است و اسماعیل نمرده و غایب است و او همان مهدی موعود است و این چنین این گروه از شیعیان به اسماعیلیه معروف شدند. در مقابل عده ای دیگر به مرگ اسماعیل باور داشتند اما معتقد بودند که امامت بعد از اسماعیل به پسرش محمد رسیده است. از این رو محمد بن اسماعیل را امام هفتم و آخرین امام می دانستند. این گروه به اسماعیلیه عامه معروف اند و صابئیه نیز خوانده می شوند. (بغدادی، ۱۳۵۸:۳۴).

به این ترتیب این دو فرقه پس از وفات امام جعفر صادق، امامت امام موسی کاظم را انکار کردند و از امامیه جدا شدند، زیرا معتقد بودند امامت از برادر به برادر نمی رسد. برادر جز در مورد امام حسن و امام حسین و غیر از این دو امام، امامت همیشه از پدر به پسر رسیده است و چون به امامت اسماعیل اعتقاد داشتند، می گویند پس از وفات اسماعیل، محمد بن اسماعیل امام است. (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

این گروه به رهبری شخصی به نام مبارک که غلام اسماعیل بود فعالیت تبلیغی خود را آغاز کرد و به همین دلیل به مبارکيه هم ملقب شدند. گروهی دیگر از شیعیان کوفه گرد فردی به نام ابی الخطاب محمد بن ابی زینب اسدی جمع شدند. ابی الخطاب برای محمد بن اسماعیل قائل به مقام الوهیت شد در نتیجه از سوی محمد لعن و طرد شد و چون از این قضیه طرفی نیست این بار خود را پیامبر و فرستاده امام جعفر صادق معرفی کرد، از این رو این گروه به خطایه نیز شهرت دارند که بعداً با مبارکيه در هم آمیختند. (نوبختی، ۱۳۸۶: ۳۶)

البته خود اسماعیلیان ابوالخطاب را مؤسس فرقه اسماعیلیه معرفی می کنند و جایگاه او را در رابطه با امام اسماعیلیه همپایه مقام سلمان فارسی می دانند.

به سبب وضعیت خفقان آمیزی که عباسیان نسبت به علویان و نیز امامانی که چندین سال از عمر خود را در زمان منصور عباسی در زندان سپری کرده بودند، روا داشتند باعث شد گسست ارتباط منظم بین امامان و پیروانشان شد؛ این عدم ارتباط مداوم بین شیعیان و ائمه خود باعث شد عده ای افراد سست ایمان و منفعت طلب در صدد اهداف شخص خود برآیند مبارزه ابی الخطاب با عباسیان یکی از این نمونه ها بود که در آن فضای تشنه

داهیه امامت و نبوت داشت اما به دست عباسیان کشته شد و باقی مانده یارانش به شام گریختند و در شهر «سلمیه» که نزدیک «حمص» بود مستقر شدند و از بیم حکام و صاحب منصبان عباسی تظاهر به تجارت کردند. اسماعیلیان سلمیه در کسوت بازرگانان به شهرهای اطراف سفر می کردند و مردم را به ظهور مهدی از نسل اسماعیل مژده می دادند. یکی از این داعیان فعال اسماعیلی میمون القداح بود که اهل خوزستان بود و به حرفه چشم پزشکی اشتغال داشت و از این رو به القداح معروف بود. میمون القداح پس از وفات ابی الخطاب وصی و مرشد اسماعیلیان شد (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۰۴) و پس از او نیز پسرش عبدالله و سپس دیگر رهبران فکری و سیاسی، دعوت اسماعیلیه در خفا رهبری کردند. زندگی پنهانی و مرگ محمد بن اسماعیل زمینه را برای گسترش و توسعه دعوت بیشتر فراهم کرد و پس از آن مبلغان اسماعیلی در ایران، سوریه و شمال آفریقا به طور گسترده و پنهانی به دعوت پرداختند.

یکی از مبلغان سلمیه شخصی به نام حمدان اشعث بود که به دلیل کوتاهی قد و پاهایش به قرمط معروف بود. او توانست مرکزیت دعوت را در سلمیه سامان دهد و مبلغان را از آنجا به نواحی مختلف جهان اسلام اعزام کند مجموعه اقدامات قرمط در سازماندهی دعوت اسماعیلیه باعث شده است جایگاه مهمی در تاریخ اسماعیلیه داشته باشد (مشکور، ۱۳۷۲، ۱۱۵).

داعیان اسماعیلی با وعده امید بخش ظهور مهدی توانستند در بین طبقات عادی و فرودست جامعه نفوذ کنند و با در پیش گرفتن دعوت مخفیانه که حدود صد سال طول کشید، توانستند پیروان نسبتاً قابل توجهی جذب کنند و برای این منظور اغلب در مناطق دورافتاده عالم اسلام مانند یمن، شمال آفریقا و آن سوی رود نیل که از مرکز خلافت دور بود و خطرات کمتری داشت، فعالیت های خود را افزایش دادند، در همین راستا یکی از وعاظ اسماعیلی به نام عبیدالله المهدی در شمال آفریقا به مجرد اینکه موقعیت را برای آشکارسازی دعوت خود مناسب می بیند، امامت خود را علنی می کند و با استفاده از مزیت دورافتادگی منطقه از مرکز خلافت با کمک ابو عبدالله شیعی از دیگر مبلغان اسماعیلی موفق به جلب نظر قبایل بربر و بیعت گرفتن از آنها و معرفی خود به عنوان مهدی

می‌شود و با گردآوری لشکری از پیروان و بربرها در سال ۳۰۱ هجری قمری به مصر حمله کرده و مصر و حوالی آن را فتح می‌کند و پس از مدتی تمام شمال آفریقا را به زیر سیطره خود در می‌آورد. (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۶). با فتح مصر و آشکار شدن امامت اسماعیلیه، خلافت فاطمیان مصر آغاز می‌شود، دوره‌ای که می‌توان آن را اوج موفقیت اسماعیلیان دانست. این دوره که از آن به "عصر طلایی" اسماعیلیه تعبیر می‌شود، پایه‌گذار دولتی مقتدر شد که دستاوردهای فرهنگی و تمدنی بسیاری در جهان اسلام به ارمغان آورد و اندیشه و ادبیات اسماعیلی به نقطه اوج خود رسید (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۵۸).

۲. تأثیر مولفه سیاسی بر همگرایی جامعه ایرانی با جنبش اسماعیلیه

عرصه سیاسی جهان اسلام مقارن خلافت فاطمیان مصر ناآرام و پریشان بود؛ خلافت عباسی که داعیه رهبری جهان اسلام تسنن را داشت زیر سلطه حکومت شیعه مذهب آل بویه بود و خلفای عباسی دست‌نشانده‌هایی بی‌اختیار بودند که بدون اذن امرای بویهی قادر به انجام هیچ کاری نبودند، در سوی دیگر با تأسیس خلافت فاطمیان در مصر و شمال آفریقا که دشمن عباسیان به شمار می‌رفتند عملاً خلافت در جهان اسلام دو پاره شده بود و این موضوع باعث رویارویی خلافت عباسی و فاطمی در مقابل یکدیگر شد که این رویارویی شامل حکومت‌های اسلامی هم می‌شد. آل بویه به سبب تشیع و نزدیکی عقیدتی و فکری با اسماعیلیه و خلافت عباسی گونه‌ای همگرایی با خلافت فاطمیان مصر داشتند و غزنویان در شرق عالم اسلام خود را طرفدار جدی خلافت عباسی و مذهب رسمی سنت و جماعت می‌دانستند.

در پی اسلام آوردن ترکمانان اوز و تشکیل دولت سلجوقی معادلات قدرت در جهان اسلام تغییر کرد و طغرل سلجوقی توانست خلافت عباسی را از زیر سیطره آل بویه خارج کند و به این ترتیب موازنه قدرت به نفع خلافت عباسی و زیان خلافت فاطمی به هم خورد. گفتنی است تا زمانی که آل بویه شیعی مذهب بر سر کار بودند خلافت فاطمی از جانب مشرق احساس خطر نمی‌کرد و به علت قرابت مذهبی و رواداری هر دو دولت نه تنها روابط خصمانه‌ای بین طرفین وجود نداشت بلکه روابط دیپلماتیک و دوستانه‌ای بین دو طرف برقرار بود اما با قدرت‌گیری سلجوقیان و سقوط آل بویه مشکلات خلافت

فاطمی آغاز می شود که البته بخش بزرگی از این مشکلات ناشی از بحران های سیاسی و اقتصادی داخلی در قرن پنجم بود. این بحران ها سرآغاز انحطاط خلافت فاطمی شد. این انحطاط اولین نشانه اش را در افتراق مذهبی و عقیدتی در خلافت فاطمی نشان داد به طوری که پس از مرگ امام مستنصر، به رسم و شیوه معمول انتظار می رفت نزار جانشین پدرش گردد. اما مرگ ناگهانی مستنصر نزار و غیبت نزار در قاهره باعث شد وزیر خلیفه - پسر بدرالجمالی سپهسالار مشهور و وزیر سابق خلیفه که دخترش همسر مستعلی پسر دیگر مستنصر بود - از فرصت استفاده کرد و با مستعلی بر سر خلافت بیعت کرد. (هالیستر، ۱۳۷۳:۲۷۲) نزار علیه برادرش مستعلی دست به شورش زد اما شکست خورد و به زندان افتاد و تا پایان عمر در زندان ماند و به این ترتیب خلافت و امامت برای مستعلی مسجل گردید.

اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح امامت و خلافت مستعلی را نپذیرفته و همچنان بر امامت نزار باور داشتند در نتیجه راه خود را از اسماعیلیان مستعلوی جدا کرده و به اسماعیلیان نزاری معروف شدند و با فتح قلاع مختلف در ایران از جمله قلعه الموت که زیستگاه رهبر فرقه نزاریان حسن صباح بود به مبارزه با حکومت های وقت پرداختند. جهت درک علل گروش و همگرایی ایرانیان به کیش اسماعیلیه ضروری است ماهیت و مناسبات سه قدرت عباسی، سلجوقی و اسماعیلی بررسی و تحلیل شود. واقعیت آن است که ایرانیان به سبب آنکه حکومت تاریخی و یکپارچه خود را ز دست داده بودند و اکنون خلافت عباسی جایگزین آن شده بود نمی توانستند با این خلافت سر سازگاری داشته باشند مضاف بر اینکه ایرانیان از همان آغاز اسلام خود را محب اهل بیت می دانستند اهل بیتی که عباسیان آشکارا حقوق آنها را غصب کرده بود. سلجوقیان هم به عنوان نیرویی بیگانه که از سطح نازلی از مدنیت برخوردار بودند طبیعتاً نمی توانستند نظر ایرانی ها را جلب کنند ضمن اینکه سلجوقیان سرسپردگی خود را به نهاد خلافت اعلام کرده بودند در نتیجه آنچه می مانند اسماعیلیان بودند که هم از شیعیان و محب اهل بیت بودند و دانشمندان و اندیشمندان بسیاری چون ابوحاتم رازی و ناصر خسرو در میان آنها بود و از فلسفه و عقل گرایی حمایت می کردند و روحیه رواداری مذهبی نسبت به مذاهب و عقاید

دیگر داشتند در نتیجه بهترین گزینه در آن زمان اسماعیلیان بود که به کمک تشکیلات منظم داعیان و حجت‌ها و دانشمندان دل‌بخش بزرگی از جامعه ایران را ربودند.

همچنین نباید از یاد برد که نهضت اسماعیلیه یکی از قوی‌ترین بدیل‌ها برای وضعیت سیاسی حاکم بود، از این رو پیوستن افراد سرشناس به این جنبش جای شگفتی ندارد. هدف مشترک همه اینها چه معتقدان به اسماعیلیه و چه هواخواهان آنها مخالفت و دشمنی با سلجوقیان و عباسیان بود که دلیل محکمی برای اتحاد آنها به شمار می‌رفت. از زمانی که سلجوقیان توانستند ایران را فتح کنند اسماعیلیان نزاری ایران کوشیدند همه عناصر ناراضی از دولت سلجوقی را به سوی خویش جلب کنند علی‌الخصوص که سلاجقه موفق شده بودند در اواخر قرن پنجم هجری شامات را نیز فتح کنند و بلاواسطه با فاطمیان تماس و تصادم داشته باشند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۰۹)

حکومت سلجوقی حکومتی نظامی بر پایه‌ی ارتش ثابت بود و از نقطه نظر اجتماعی، سیاست اعمال محدودیت بر فضای اندیشه و مذهب را دنبال می‌کرد. این محدودیت‌ها به همراه مخارج سنگین ارتش ثابت که طبعاً بر دوش مردم بود. مسلماً موجبات نارضایتی آنان را فراهم کرد. (بویل، ۱۳۸۵: ۵۰)

از جنبه سیاست‌های داخلی، نگاه کلی حکومت سلجوقی به کشور به عنوان محلی برای کسب در آمد هرچه بیشتر بود. در این راه اندیشه‌های تئورسن‌های سیاسی بزرگ آن عصر همچون تز سیاسی، "ملک و رعیت همه سلطان راست" (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۷: ۴۳) به کمک آنان می‌آمد. البته باید جنبه انصاف‌نگه داشت و اذعان کرد که مقصود خواجه نظام الملک در این جا بر تمرکزگرایی و بیم دادن مقطع‌ان از نیرویی بزرگتر یعنی سلطان برای دفاع از رعیت بوده و همچنین به فعالیت‌های عمرانی مثبت معدودی از این سلاطین در دوره قدرتمندی سلجوقیان اشاره کرد. اما این موارد در اصل آن نوع طرز تفکر سیاسی تغییری ایجاد نمی‌کند.

بزرگترین صحنه‌گردان عرصه سیاسی عصر سلجوقی، خواجه نظام الملک طوسی وزیر قدرتمند و صاحب اندیشه سلاطین سلجوقی آلب ارسلان و ملک‌شاه و صاحب اثر وزین سیرالملوک بود. از طرف دیگر او جدی‌ترین و متعصب‌ترین دشمن اسماعیلیان بود.

ملکشاه سلجوقی هم زمام امور مملکت را تمام و کمال به کف کفایت خواجه سپرده بود و خواجه نیز از طریق دیوان وزیر یا دیوان سلطان که مرکز اجرایی دولت بود، سیاست های این امپراتوری پهناور را هدایت می کرد. او این دیوانسالاری را از دیوانیانی که از خویشان و یا بستگان یا دست پروردگان و حامیانش بودند، پر کرد. (بوئل، ۱۳۸۵: ۷۳) می توان تصور کرد که تاسیس مدارس نظامیه هم در راستای تامین نیروی انسانی لازم برای همین نظام دیوانسالاری بود نظام الملک با الگو قرار دادن پادشاهی ساسانیان در صدد تبدیل حکومت سلجوقی به نظامی متمرکز بود. نظام الملک برای رسیدن به این هدف بزرگ سیاست های همه جانبه ای در پیش گرفت. از جمله این سیاست ها تلقی از منصب سلطنت به عنوان عامل وحدت کشور، ایجاد وحدت مذهبی کشور با اعلام تنها یک دین به عنوان دیانت رسمی کشور و حمایت دولت از آن و همبستگی دین و دولت و رعایت عدالت برای دفاع از حقوق مردم.

خواجه نظام الملک از نظر مذهبی شافعی متعصبی بود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۰) در زمان خواجه اسماعیلیان در ایران صاحب نفوذ فراوان و تشکیلاتی حیرت آور شده بودند و به عنوان خطرناکترین دشمن خلافت عباسی مطرح بودند او به عنوان وزیر حکومت سنی مذهب، نفوذ سیاسی اسماعیلیه را بر نمی تافت و همه تلاش خود را برای ریشه کن ساختن این مذهب و از میان برداشتن پیروان آن به کار بست. یکی از اهداف وی در ساختن مدارس نظامیه، مقابله با اندیشه های اسماعیلیه در سراسر سرزمین های خلافت بود. (رضا زاده مقدم، ۱۳۸۹: ۱۰) و البته عاقبت نیز جان بر سر این کار نهاد و در سال ۴۸۵ ق. به ضرب کارد یکی از فدائیان اسماعیلی از پای درآمد. سیاست های مذهبی خواجه در حمایت از مذاهب سنت و جماعت به عنوان یگانه مذهب رسمی دولت سلجوقی و عناد و دشمنی با دیگر مذاهب اسلامی به ویژه اسماعیلیه موجب رنجش شیعیان و از جمله عوامل رویگردانی و خصومت آنان با حکومت سلجوقی شد.

مرگ ناگهانی ملکشاه به فاصله کوتاهی پس از ترور خواجه نظام الملک، به سرعت باعث آشفتگی اوضاع شد. کاخ بنا شده توسط معماران یکپارچه سازی حکومت، انگار که بنیادی جز این دو نفر نداشته باشد، بلافاصله فرو ریخت. مرگ ملکشاه پایان دوره

سلاجقه بزرگ بود و کشمکش هایی که بر سر جانشینی وی در گرفت موجب تاپایداری اوضاع سیاسی کشور شد. (رضازاده مقدم، ۱۳۸۹: ۱۶۵) منازعات دائمی اعضای ارشد خاندان سلجوقی برای کسب قدرت و آشفتگی سیاسی حاصل از آن، بیش از همه به نفع اسماعیلیان و بهترین زمینه برای گسترش کار و رشد فعالیت آنان بود. (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۳۹)

حسن صباح رهبر اسماعیلیه نزاری ایران که سازمان دهنده ای توانا بود دست به پایه ریزی یک استراتژی انقلابی با هدف ریشه کنی ترکان سلجوقی که حکومتشان در سراسر ایران مورد نفرت بود، زد. (دفتری، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۶) به نظر می رسد تفرقه قدرت سلجوقیان، فقدان هماهنگی در اقدامات نظامی و کمبود منابع مالی و همچنین گستردگی دعوت اسماعیلیه در بسیاری از نواحی ایران از مهمترین عوامل شکست سلجوقیان در سرکوب اسماعیلیه بود (دفتری، ۱۳۹۰: ۲۷۰) از عوامل مهمی که باعث ایجاد دافعه بین مردم ایران و حکومت سلجوقی شد: بومی نبودن و غیرایرانی بودن سلجوقیان بود که سبب شده بود تا این حکومت از حمایت قاطبه ایرانیان برخوردار نباشد، این وضعیت، شرایط اجتماعی جدیدی را بوجود آورد که بروز تعصب نژادی و درگیری میان دو نژاد ایران و ترکان بود. (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

از طرفی سیاست مذهبی سلجوقیان در دفاع سرسختانه از اندیشه های اهل سنت، آن هم در کشوری با سابقه تشیع موجب خشم عده زیادی از مردم ایران در مناطق شیعه نشین شد. مضاف بر این حمایت حکام سلجوقی از دستگاه خلافت بنی عباس که مورد تنفر بیشتر ایرانیان بود بر میزان، نارضایتی مردم از حکومت سلجوقی می افزود. با در نظر گرفتن عوامل یاد شده، می توان علل استقبال مردم ایران از اندیشه های انقلابی حسن صباح و دعوت جدیدش را بهتر درک کرد.

حسن صباح انگیزه های زیادی اعم از دینی و سیاسی برای مبارزه با سلجوقیان داشت، او به عنوان یک شیعه اسماعیلی با سلجوقیان متعصب سنی مذهب دچار تعارض بود. همچنین رگه ای از احساسات ملی ایرانی در ابزار انزجار او از ترکان سلجوقی دیده می شود. (حلمی، ۱۳۸۷، ۲۳۴) برخی از مورخان نهضت اسماعیلیه ایران را که به صورت

یک جنبش انقلابی ایرانی بروز کرد، نماد مخالفت ایرانیان با حکومت بیگانه و ستمگر ترکان سلجوقی می دانند و آن را ادامه منطقی جنبش خرمدینان که نماد مخالفت مردم ایران نسبت به سلطه عربی - عباسی بود، می دانند. (همان: ۲۴۸)

۳. عملکرد عباسی - سلجوقی و نقش آن در همگرایی ایرانیان نسبت به اسماعیلیه

عباسیان از نوادگان عباسی عموی پیامبر (ص) بودند. آن ها با استفاده از شرایط اقتصادی بدی که مردم در اواخر حکومت امویان با آن دست به گریبان بودند و همین طور حس نفرت ایرانیان از این حکومت نژاد پرست و امتیاز خویشاوندی با حضرت محمد (ص) توانستند با بسیج مخالفان بنی امیه و با رهبری نظامی ابومسلم حکومت اموی را سرنگون کرده و خود جایگزین آن ها شوند. قتل ابومسلم لکه ننگی بود که در همان آغاز به قدرت رسیدن خلفای عباسی بر دامان آنها نشست و مردم ایران هرگز این ناسپاسی عباسیان را فراموش نکردند. قیام هایی که به خونخواهی ابومسلم به پا شد مانند قیام سنباد، اسحاق ترک و ... نشانه ای از واکنش جامعه ایرانی به این مسئله بود. (دفتری، ۱۳۹۰، ۲۲۶)

خلفای عباسی نشان دادند که در رابطه با شیعیان، بر همان سبک و سیاق خلفای اموی عمل می کنند. عباسیان در ابتدا برای رسیدن به قدرت، به طور زیرکانه ای شیعیان را با خود همراه کردند اما پس از نشستن بر کرسی خلافت، محدودیت ها و آزار و اذیت شیعیان آغاز شد. شیعیان نیز که همواره تحت ستم عباسیان بودند به دشمنان همیشگی خلافت بنی عباس تبدیل شدند. ایرانیانی نیز که دل در گروی محبت آل علی (ع) داشتند از این قافله جدا نبودند. آنان در تشیع اسماعیلی، محمل مناسبی جهت ابراز مخالفت و دشمنی با عباسیان یافتند. تا اواخر قرن سوم ق. تمام شاخه های مهم شیعه، از جمله امامیه، زیدیه، اسماعیلیه پیروانی در جهان ایرانی یافته و جوامعی در آن تشکیل داده بودند و به این ترتیب ایران نیز به صف مخالفان دستگاه خلافت عباسی پیوسته بود. (دفتری، ۱۳۹۰، ۲۲۷)

مناسبات اسماعیلیان و خلافت عباسی که از دوران اسماعیل آغاز شده بود با تشکیل دولت فاطمیان در شمال آفریقا وارد مرحله جدیدی شد. ظهور خلافت فاطمی در شمال آفریقا، انقلابی بزرگ در جهان اسلام به شمار می آمد. برای اولین بار در تاریخ اسلام، دو

خلافت رقیب به طور همزمان وجود داشت. خلافت فعال و رو به گسترش فاطمی و حکومت رو به افول عباسیان بغداد که به نحو موثری تحت کنترل امرای آل بویه بودند. (jiwa,1992:57)

فاطمیان از همان آغاز تشکیل دولت خود در مغرب، روابطی خصمانه همراه با تنش با عباسیان داشتند. آنان همانند عباسیان مدعی خلافت بر سراسر قلمرو اسلامی بودند و از همان ابتدا این آرزو را در سر می‌پروراندند که سلطه خود را بر سراسر دنیای اسلامی بگسترانند. البته هدف اساسی و اولیه آنها برانداختن عباسیان، بارزترین دشمنشان بود. (چلونگر، ۱۳۸۶:۴) قرارگیری اسماعیلیان در دورترین نقطه از نظر اعتقادی نسبت به خلفای عباسی و اسلام سنی و عربی و دشمنی آشکار با ایشان، آن‌ها را به آلترناتیوی برای مخالفان تبدیل کرده بود. به عنوان مثال گروه‌های مزدکی به نام پاریسیان که "تظاهر به مسلمانی و شیعی می‌کردند و هم بر سر مذهب خویش می‌بودند." به او گرویدند. (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۵:۸۴)

از طرفی عباسیان برای مقابله با تهدید روبه گسترش فاطمیان مصر چند راهکار در پیش گرفتند. نخست تشکیک در اصالت نسب خلفای فاطمی و نسبت دادن آنان به فردی مجوس یا یهودی، در حالی که فاطمیان ادعای فرزندی حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر اسلام (ص) را داشتند. مقتدر خلیفه عباسی جهت عملی کردن این راهکار دستور داد شهادت نامه ای تهیه شود که در آن سادات و علویان نادرستی نسب خلفای فاطمی را تأیید می‌کردند و آن را به میمون القداح نسبت می‌دادند. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۱۶) خلفای دیگر عباسی نظیر القادر و القائم نیز این کار را ادامه دادند.

نگارش ردیه‌ها بر اصول عقاید اسماعیلیه، یکی دیگر از راهکارها بود که توسط خلفای عباسی تشویق می‌شد. از مهمترین این ردیه‌ها کتاب فضائح الباطنیه است که توسط ابو حامد محمد غزالی و به دستور خلیفه عباسی، المستنصر بالله، نوشته شد. (الشیبی، ۱۳۸۵: ۶۲) یکسان جلوه دادن قرامطه که شاخه بدنام اسماعیلیه بودند با خلافت فاطمی و حتی هم پیمانی با برخی از آنان مانند ابوعلی حسن بن احمد قرمطی ملقب به اعظم از دیگر روش‌های خلفای عباسی جهت تاثیر گذاری بر افکار عمومی و جلوگیری از پیشروی

روزافزون مذهب اسماعیلیه بود. (صیقل، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

در مجموع اگر در این برهه حساس به سرزمین ایران نظر افکنیم به جز اختلافات داخلی قدرت های همسو، آن را صحنه کشمکش دو جناح متخاصم، یعنی اسماعیلیان از یک طرف و عباسیان حامیان سلجوقی از دیگر سو می بینیم و مردم ایران که از تعدی بیگانگان، خواه در جامعه عرب، خواه در جامعه ترک به تنگ آمده بودند، راه گریز و برون رفت از این محاصره را روی آوردن به نهضت اسماعیلیه می دانستند. فشارهای بی حد و حصر مالیاتی حاکمان سلجوقی - عباسی، سلطه ترکان بر امور دستگاه خلافت و ظلم و ستم آن ها بر مردم به ویژه غیر هم نژادان و تحقیر آن ها و تلاش برای تثبیت مذهب اهل سنت و حمایت همه جانبه آن ها از این مذهب که سازگاری چندانی با روحیات و سنت های دینی اغلب اشراقی و گنوسی پیشین سرزمین های شرق خلافت و به خصوص ایران نداشت و همچنین مبارزه آنان با مذهب تشیع که طرفداران زیادی در ایران داشت، بیشتر مردم را به دشمنان همیشگی حکومت سلجوقی و خلافت بنی عباس تبدیل کرد در مقابل جنبش اسماعیلیه با روح تسامح و تساهل حاکم بر اندیشه آن و قدرت انعطاف و سطح گسترده ای در بردارندگی و پذیرندگی آن و احترامی که برای ادیان پیشینیان این سرزمین قائل بود و استفاده از زبان فارسی به عنوان زبام رسمی شاخه نزاری این آیین که برای اولین بار در تاریخ یک مذهب اسلامی صورت می گرفت و نشانه ای حاکی از روح ملی حاکم بر قسمتی از این جنبش بود و جاذبه ای که به عنوان شعبه ای از مذهب تشیع برای شیعیان تحت ستم ساکن این کشور داشت به عنوان آلترناتیوی مطرح و قوی مطرح و مورد حمایت بخش بزرگی از ایرانیان بود.

۴. اوضاع مذهبی و نقش آن بر همگرایی ایرانیان با اسماعیلیه

این عصر را باید عصر اختلافات مذهبی نامید. دوره سلجوقیان، دوره رکود مکتب اعتزال که نماینده گرایش های عقلی و فلسفی بود، به شمار می رود. ایران در عهد سلجوقی، مقارن با آغاز جنبش حسن صباح در اوج اختلافات مذهبی به سر می برد. حکومت سلجوقی با دخالت در امور مذهبی و طرفداری از بعضی مذاهب در مقابل سایر مذاهب، به این اختلافات دامن می زد و به آن ها شکل رسمی می داد. در این زمان همه

طبقات جامعه اعم از درباریان، دیوانیان، علمای دینی، نظامیان و مردم عادی درگیر این نزاع‌ها بودند. (مقدس، ۱۳۶۱: ۴۹۲)

از جمله دلایل این میزان دخالت حکومت در امور مذهبی و سرکوبی شیعیان و نزدیکی به علمای اهل سنت که جز در زمان غزنویان سابقه نداشت می‌توان نیاز به کسب مشروعیت نزد خلفای عباسی که خود هنوز تجربه تلخ حکومت شیعی مذهب آل بویه را فراموش نکرده بودند، وجود تهدید خارجی خلفای فاطمی و از منظر داخلی هم کیشان آنها یعنی اسماعیلیان ایرانی و پیشینه موفق سلطان محمود غزنوی در سرکوب اسماعیلیان اشاره کرد. (مقدس، ۱۳۶۱: ۱۷)

به همین خاطر نخستین درخواست خلیفه از طغرل به عنوان اولین سلطان سلجوقی، سرکوب اسماعیلیان بود. هر چند مخالفت خلیفه محدود به مذهب اسماعیلیه نبود و با دو مذهب دیگر اشاعره و معتزله هم مخالف و دشمن بود.

سلاطین سلجوقی به شیعیان امامیه و اسماعیلیه نه به عنوان یک کیش یا فرقه دینی بلکه به عنوان یک پدیده سیاسی می‌نگریستند و با آنان مبارزه می‌کردند. در واقع مجموعه حاکمیت سلجوقیان با امامیه و اسماعیلیه دشمنی می‌ورزیدند. از نظر زمامداران عباسی و سلجوقی این دو فرقه خطر عمده داخلی و خارجی برای حاکمیت سنیان بودند. اسماعیلیه نزاری از داخل و فاطمیان از خارج، حکومت عباسیان و سلاجقه را تهدید می‌کردند. (حلمی، ۱۳۸۷، ۱۵۳)

ردیه نویسی علمای مذاهب اهل تسنن بر مذاهب دیگر (مانند آنچه غزالی در رد اسماعیلیه نوشت) بر پایی مجالس مناظره مذهبی و ساختن مدارس مذهبی از جمله مولفه های فضای فرهنگی و مذهبی آن عصر به شمار می‌رود که بروز اختلافات بین فرقه های اهل تسنن هم به این امر کمک می‌کرد مثلاً اصفهان که پایتخت سلجوقیان در دوره ای از تاریخ سلاجقه بود محل مناقشه مذهبی میان شافعیان و حنفی مذهبان بود.

در کنار چنین فضایی تأسیس مدارس نظامیه که به ابتکار خواجه نظام الملک صورت گرفت با هدف تربیت نیروی انسانی براساس الگوهای سیاسی - مذهبی دلخواه حکومت برای تصدی مشاغل دیوانی و پیشوایی مذهبی و ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند و

یکدست به عنوان هدفی دورتر صورت گرفت.

خلفای فاطمی که با تاسیس مرکز جامع الازهر مصر در نیمه قرن چهارم هجری توانسته بودند به لحاظ فرهنگی و تبلیغی طرفداران زیادی برای خود بیابند، خواجه هم با اقدامی مشابه و متضاد با آن ها اقدام به تاسیس مدارس نظامیه کرد که هدف عمده آن تبلیغ آیین شافعی و ضدیت با سایر مذاهب، بخصوص اسماعیلیه بود. جامع الازهر مصر که در نیمه قرن چهارم هجری تأسیس شد بزرگترین مرکز تبلیغی اسماعیلیان به شمار می رفت. در این مرکز علوم فلسفی و عقلی مورد توجه بود و دانشمندان بزرگی در این زمینه به تدریس مشغول بودند، اما در نظام ها و بخصوص نظامیه بغداد توجهی به علوم عقلی نمی شد و فقه و مذهب شافعی به عنوان مذهب رسمی شناخته می شد و علوم شرعی محض چون فقه، حدیث و تفسیر محور تدریس بود. (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۷) یکی از شروط واجب برای درس خواندن در نظامیه ها به ویژه نظامیه بغداد اعتقاد به مذهب شافعی و پیروی از آن بود که خواجه به این ترتیب می خواست به اشاعه و تقویت این مذهب در بین اهل علم و علما کمک کند. حمایت مالی حکومت و در واقع شخص خواجه از این مدارس به حدی بود که در مدارس نظامیه و به ویژه نظامیه بغداد از عواید موقوفات وجوه نقد مناسبی برای حقوق استادان در نظر گرفته می شد. در این مدارس علاوه بر پرورش طالبان شافعی مذهب، اندیشه های ضد اسماعیلی نیز ترویج می شد. (حلمی، ۱۳۸۷: ۲۷۳-۲۷۴)

۵. مولفه اقتصادی و تأثیر آن بر همگرایی ایرانیان با فرقه اسماعیلیه

در برهه ای از دوره سلجوقی، رشد بی رویه واگذاری اقطاعات توسط سلاطین سلجوقی، موجب کاهش درآمدهای دولت و خالی شدن خزانه شد که سلطان ملکشاه را ناچار به کاهش شمار سپاهیان ثابت خود، علیرغم مخالفت خواجه نظام الملک وزیر کرد. این مساله همان طور که خواجه پیش بینی نموده بود موجب پیوستن آنان به اردوگاه رقیب و جنگ بین دو طرف شد که به این ترتیب هزینه ای گزاف تر از حقوق ایشان روی دست سلطان و خزانه تهی مملکت گذاشت (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). در دوران پس از سلاجقه بزرگ نیز این مساله تشدید شد و با شروع جنگ های داخلی بر سر

جانشینی ملک‌شاه، خزانه به کلی خالی شد. (بنداری، ۱۳۵۶:۱۸۴)

رقبای تاج و تخت به ندرت قادر به گردآوری خراج منظم بودند لذا دست به گردآوری مالیات‌های نامنظم می‌کردند و این مالیات‌های نامنظم که بر قاعده فصل برداشت محصول جامعه کشاورز آن روز ایران منطبق نبود بسیار سنگین و و حتی احجاف آمیز بود، این موضوع وقتی غیر قابل تحمل تر می‌شد که شهرها بین مدعیان قدرت دست به دست می‌گشت هریک از طرف‌های غالب مالیات تازه‌ای از مردم می‌گرفتند و اسباب نارضایتی و حتی اعتراض مردم را بیش از پیش فراهم می‌ساخت. از سوی دیگر سلطان و رقبای قدرت و حاکمان محلی برای راضی نگه‌داشتن سپاهیان، زمین‌های مردم را مصادره و به عنوان اقطاع به آن‌ها می‌دادند چنین کارهایی باعث پس رفت اقتصادی و خرابی و آشفته‌گی اوضاع شده و زمینه را برای گسترش اسماعیلیه که منادی حمایت از محرومان بودند بسیار مساعد می‌ساخت. (بویل، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۱۵)

بررسی وضعیت اقتصادی عصر سلجوقی، بدون در نظر گرفتن یک نوع زمین‌داری رایج آن عصر که در اصطلاح " اقطاع " نامیده می‌شد، کامل نیست. بن بست مالی حکومت که از دوره ملک‌شاه گریبان دولت را گرفته بود با ابتکار خواجه نظام الملک راه حل موقتی پیدا کرد و آن اعطای اراضی زراعی به سپاهیان در قالب اقطاع به جای حقوق آنها بود زیرا با توجه به اینکه کشاورزی کشور در اثر جنگ‌ها و لشکرشی‌ها متناوب دستخوش نابسامانی و خرابی شده بود لذا خواجه تصمیم گرفت با واگذاری اقطاع‌ها به امرای لشکر هم بدهی دولت به آنها را پرداخت کند و هم با توجه به در آمد بیشتری که از زمین آبادان به دست می‌آید آنان را به آباد سازی املاکشان تشویق کند، سیاستی که در دراز مدت و با توجه به وقایع آینده چندان کارگر نیفتاد و به خرابی بیشتر ملک و زراعت منجر شد و البته انگیزه‌ای قوی برای گرایش روستاییان به جنبش اسماعیلیه شد. (حلمی،

(۱۳۸۷:۱۴۹)

۶. اوضاع اجتماعی و نقش آن در همگرایی ایرانیان با اسماعیلیه

با سقوط بنی امیه که مبنای آن بر سیادت تازیان بر غیر عرب ها بنا شده بود؛ حکومت عباسیان به قدرت رسید که با جذب طبقات بالای جوامع غیرعرب در دولت خود و در نتیجه همسانی طبقات فرودست از عرب و موالی، صف بندی جدیدی براساس بنیادهای اقتصادی به وجود آمد. چنین تغییر عظیمی در اوضاع و احوال طبقات اجتماعی منجر به تجدید سازمان و گسترش جنبش هایی گردید که بیانگر قیام طبقات و توده های محروم و تحت فشار بودند. (لوئیس، ۱۳۶۲: ۴۰) این قیام های عدالتخواه که عموماً در بستر جریان های دینی مخالف مذهب رسمی خلافت کارسازی می شد در سراسر دوره با فراز و نشیب ادامه داشت.

تداوم قیام های عدالتخواه تا دوران سلجوقیان ادامه یافت البته با شکل و شمیلی متفاوت که اقتضای جامعه ایران آن روز بود. پیش از اینکه به ماهیت تحولات اجتماعی در دوره سلجوقی اشاره کنیم لازم است نگاهی به ساختار طبقات اجتماعی بیندازیم؛ در دوره سلجوقیان نظام طبقاتی شامل افراد خاندان سلطنتی، جنگ سالاران که عمدتاً از همین طایفه بودند، دیوانسالاران که بیشتر ایرانی بودند، طبقه روحانی، دهقانان (اشرافیت زمیندار قدیمی ایرانی) تجار بزرگ و پیشه وران و روستاییان بود. نظر به شبه زمینداری بودن ساختار حکومت سلجوقی و با توجه به این حقیقت که این شبه زمیندارها بیشتر از مقام های نظامی تازه به دوران رسیده حکومت سلجوقی بودند، به طور طبیعی انتظار می رفت اسماعیلیه اقدام به یارگیری از نیروی مقابل ایشان یعنی روستاییان و قشرهای پایین شهری که در شهرها گرفتار همان زمیندارها بودند که تملک زمین در خارج از شهرها را داشتند، بکنند، چرا که برخی از این اقطاع داران به جای زندگی در املاک خود، در شهرها زندگی می کردند. این افراد با استفاده از در آمد املاک خود صاحب اموال غیر منقولی مانند کاروانسراها، مغازه ها، انبارها و کارگاه ها و نظایر آن شده بودند که پیشه وران در آن کار می کردند. (استرویوا، ۲۵: ۱۳۷۱) همان گونه که مشاهده می شود حیات بسیاری از افراد طبقات پایین شهری نیز مانند روستاییان در ارتباط با این اقطاع داران بود. اسماعیلیان تمایل داشتند خود را نسبت به مردم طبقات پایین اجتماع که جاه و مقامی نداشتند، بخشنده و

مهربان نشان بدهند. (هاجسن، ۱۳۸۷، ۱۳۷) لذا این طبقات برای اسماعیلیه یک جامعه هدف به شمار می‌آمد.

در اکثر منابع به ارتباط آیین اسماعیلی با طبقه پیشه ور اشاره شده است آنها با توجه به اینکه همواره مورد استثمار و ستم طبقات بالای جامعه شهرنشین قرار داشتند از اهداف اصلی تبلیغات اسماعیلیان به شمار می‌آمدند. جنبش اسماعیلیان احتمالاً تنها جنبشی بود که هم پایگاه شهری و هم پایگاه روستایی داشت. یعنی هم مردم شهرها به ویژه پیشه‌وران و اهل صنعت و هم روستاییان و کشاورزان از طرفداران اسماعیلیان بودند و حتی در تحکیم و تقویت آنان می‌کوشیدند. (روحانی، ۱۳۶۶، ۸۳-۷۰).

کیش اسماعیلی در سایه ارتباطش با صاحبان مشاغل و با نفوذ زیادی که در بین طبقات فرودست داشت توانست حتی پس از قتل عام‌های پیروانش در شهرها، به زندگی در قلعه‌های خارج از شهرها روی آورد که این مساله خود موجب انزوا و جدایی اسماعیلیان از لایه‌های جامعه شهری شد. (لوئیس، ۱۳۶۲، ۱۱۸)

نتیجه گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که جریان های فکری - مذهبی که از قرن دوم در پهنه جهان اسلام شکل گرفتند به خاطر سیطره و مشروعیت نسبی خلافت عباسی امکان یا فرصت بروز و ظهور نیافتند اما اسماعیلیان این شانس را یافتند که به مدد برنامه ریزی و شبکه منسجم داعیان اسماعیلی خلافت فاطمی را در مصر و شمال آفریقا تشکیل داده و با خلافت عباسی به رقابت پردازند و مشروعیت آن را به عنوان خلیفه جهان اسلام انکار کرده و از حق خود به عنوان وارث برحق خلافت و محب اهل بیت دفاع کنند. علاوه بر این ترکان سلجوقی که سرسپرده نهاد خلافت بوده و شیعیان و دیگر جریان های فکری غیر همسو با نهاد خلافت و مذهب سنت و جماعت مورد تعقیب و آزار قرار می دادند مورد نفرت ایرانیان بودند؛ مضاف بر اینکه ایرانیان آنها را قبایلی صحراگرد می دانستند که در قیاس با جامعه شهرنشین و متمدن ایران از سطح نازلی از مدنیت برخوردار بودند؛ هرچند وزرای ایرانی مانند خواجه نظام الملک کوشیدند به آنها آداب شهر نشینی و ملکداری بیاموزند، اما نفرت و بیزاری نسبت به حاکمان سلجوقی پس از دوران ملکشاه که رقابت برای جانشینی بین مدعیان سلطنت سلجوقی رو به تزیاید گذاشت و منجر به خرابی بیشتر اوضاع اقتصادی - اجتماعی ملک و دولت شد. زیرا در این رقابت ها توده های فرودست و محروم به خاطر پایمال شدن محصول و دسترنجشان و مالیات های چند باره آسیب بسیاری دیدند. در کنار چنین دافعه هایی که خلافت عباسی و حاکمیت سلجوقی برای ایرانیان داشت، عقل گرایی و رواداری مذهبی اسماعیلیه و سازمان منظم سیاسی - نظامی آنها در کنار شعار حمایت از محرومان و تبلیغ اندیشه مهدویت برای ایرانیان جذابیت خاصی داشت. اسماعیلیه نزاری و جنبش حسن صباح با حمایت از نوعی شعوبیگری معتدل با عوامل خارجی اعم از خلافت عباسی و سلجوقیان به مقابله برخاستند و در راستای احیای ایرانیت گام برداشتند اما در نهایت نتوانستند سازمان اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران را دگرگون کنند.

فهرست منابع

۱. ایزدی، حسین (۱۳۸۵) فعالیت داعیان اسماعیلیه در ایران، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۱، پاییز، ۱۱-۲۸
۲. استرویوا، اودمیلا ولادیمیرونا (۱۳۷۱) تاریخ اسماعیلیان در ایران (ترجمه: دکتر پروین منزوی) تهران: نشر اشاره .
۳. بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶) زبده النصره و نخبه العصره (ترجمه محمد حسین جلیلی) تهران: انتشارات امیر کبیر
۴. بویل، جی ا (۱۳۸۵) تاریخ ایران کمبریج (جلد پنجم، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان) (ترجمه حسن انوشه) تهران: انتشارات امیر کبیر .
۵. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۶۳) اسلام در ایران (ترجمه: کریم کشاورز) تهران: انتشارات پیام .
۶. چلونگر، محمد علی (۱۳۸۶) روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان، پژوهشنامه تاریخ پژوهان . شماره ۱۱ .
۷. حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۸۷) دولت سلجوقیان (ترجمه عبدالله ناصری ظاهری) قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۳۵۸) تاریخ بغداد، مجلدات ۳، ۶، ۱۲، ناشر دارالکتب العلمیه.
۹. خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۸۷) سیر الملوک (اهتمام هیوبرت دارک) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
۱۰. خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر همدانی (۱۳۸۵) فصلی از جامع التواریخ، تهران: نشر خجسته .
۱۱. دفتری، فرهاد (۱۳۹۰) تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه (ترجمه فریدون بدره ای) تهران: نشر فرزانه روز .
۱۲. دفتری، فرهاد (۱۳۸۸) مختصری در تاریخ اسماعیلیه سنت های یک جماعت مسلمان (ترجمه: فریدون بدره ای) تهران: نشر فرزانه روز .

۱۳. دفتری، فرهاد (۱۳۹۹) اسماعیلیه و ایران (مجموعه مقالات) ترجمه فریدون بدره ای، تهران: موسسه نشر فرزاد روز.
۱۴. رضازاده مقدم، عباس (۱۳۸۹) خواجه نظام الملک توسی و شیعیان، فصلنامه تخصصی فقه و تمدن اسلامی، شماره ۲۵،
۱۵. روحانی، سید کاظم (۱۳۶۶) اصناف و پیشه وران در تاریخ ایران، کیهان اندیشه، شماره ۱۱.
۱۶. سقراط، سید علی رضا (۱۳۹۱) بررسی زمینه ها و عوامل گرایش ایرانیان به دعوت اسماعیلیه، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی، مرکز تهران جنوب.
۱۷. شهرستانی، ابی فتح محمد بن عبدالکریم، (۱۴۰۴) الملل و النحل، ج ۱، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه بیروت .
۱۸. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۵)، تشیع و تصوف (ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو) تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۹. صیقل، ناصر (۱۳۸۶) عباسیان و اسماعیلیان، برخوردها و تضادها، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۴ .
۲۰. طباطبایی، جواد (۱۳۷۵) خواجه نظام الملک، تهران: نشر طرح نو .
۲۱. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸) نقض (تصحیح میر جلال الدین محدث) تهران: انتشارات انجمن آثار ملی .
۲۲. لوئیس، برنارد (۱۳۶۲) تاریخ اسماعیلیان (ترجمه فریدون بدره ای) تهران: انتشارات توس .
۲۳. مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۲) فرهنگ فرّ ق اسلامی، ، چاپ دوم، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
۲۴. مقدسی، امیر عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (ترجمه علینقی منزوی) تهران: نشر شرکت مولفان و مترجمان
۲۵. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۶) فرق الشیعه (ترجمه: محمد جواد مشکور) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰) سلجوقنامه (تصحیح میرزا اسماعیل افشار "حمید الملک" و محمد رضائی)، تهران: نشر اساطیر .

۲۷. هاجسن، مارشال کودوین سیمز (۱۳۸۷) فرقه اسماعیلیه (ترجمه: فریدون بلغاری) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۲۸. هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳) تشیع در هند (ترجمه: آذرمیدخت مشایخ فریدونی) تهران: نشر مرکز دانشگاهی .

۲۹. یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۷) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان . تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور .

30. Jiwa , sh(1992) Fatimid – Buyid Diplomacy During the reign of Al-Aziz Billah . Journal of Islamic Studies, 3, 10.